

پیامدهای مذهبی - فرهنگی مهاجرت دیوانسالاران شیعه ایرانی
به شبه جزیره دکن با تاکید بر نقش زبان فارسی
(حکومت بهمنیان با تاکید بر نقش خواجه محمود گاوآن)

رمضان حسونند^۱

محمود سید^۲

سینا فروزش^۳

چکیده

بهمنیان نخستین حکومت مستقل مسلمان در جنوب هند بودند که از سال ۷۴۸ تا ۹۳۲ ق بر این منطقه حکومت کردند. بنیانگذار این خاندان اصل و نسبی ایرانی داشت. به همین دلیل وی و جانشینانش توجه فراوانی به فرهنگ و تمدن ایرانی و به کارگیری ایرانیان در مناصب مختلف سیاسی و اجتماعی از قبیل وزارت و صدارت نشان دادند. مهاجرت شیعیان ایرانی به دکن از نیمه قرن هشتم هجری افزایش چشمگیری داشت و در قرن دهم و یازدهم به اوج خود رسید. شمار زیادی از نخبگان و اشراف به دربار بهمنیان در دکن کوچیدند. شاهان بهمنی نیز مشوق این مهاجرت بودند. مهاجرت این عالمان، مردان سیاست، شاعران و اطباء پیامدهای بسیاری در زمینه‌های مذهبی و فرهنگی دکن داشت. یافته‌های پژوهش حاضر که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. نشان می‌دهد که این مهاجرت‌ها باعث گسترش مذهب تشیع و موجب رواج فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در دکن شد.

کلید واژه‌ها: سلسله بهمنی، دکن، شیعیان، دیوانسالاران ایرانی، تمدن اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ramezan.hasanvand1401@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).
mahmood.seyyed@yahoo.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
sinafroozesh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲

مقدمه

دکن به عنوان منطقه‌ای وسیع از شبه قاره هند، در دوره حکومت ملوک بهمنی حایز اهمیت است. از نظر لغوی دکن به معنای جنوب می‌باشد (موداک، ۱۳۴۵، ۱۴) و منطقه‌ای که از شمال به رودخانه‌های ترابادا و ماهاندی از شرق به خلیج بنگال و از غرب به دریای عرب و از جنوب به تپه‌های نیلگری و نیار جنوبی محدود گردیده است. (کرمی، ۱۳۷۳، ۳) شاه علاءالدین حسن کانکوهی بهمن موسس سلسله بهمنی بود که با پایان حکومت تغلق شاه حکومت بهمنیان را بنیانگذاری نمود و آخرین سلطان کلیم الله بود. (هندوشاه، ۱۳۰۱، ۲۷۴-۲۷۱) از این تاریخ تا ۹۳۲ ق هیجده تن از پادشاهان بهمنی در دکن حکومت کردند. که پایتخت هشت تن از آنان حسن آباد گلبرگه بود و پایتخت سلاطین دیگر این سلسله محمد آباد بیدر بود. (عصامی، ۱۹۴۸، ۵۲۱) تشکیل حکومت بهمنیان در دکن که از طرفی خود را از اعقاب پادشاهان ایران می‌دانستند و از طرف دیگر از همان روزهای نخست تشکیل حکومت خویش به حمایت بی‌دریغ از ایرانیان و سادات عراق و مکه و مدینه پرداختند، باعث شد که گروه کثیری از این مهاجران سرزمین دکن را بهترین ملجأ و مأوای خویش بدانند و باعث انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی به این منطقه از جهان اسلام شوند. (معصومی، ۱۳۸۹، ۶۳) احمد اول (۸۲۵-۸۳۸ق) نهمین سلطان بهمنیان، بیش از دیگر سلاطین به ایرانیان و فرهنگ ایرانی توجه داشت. اقدامات وی از قبیل انتقال پایتخت از گلبرگه به بیدر، پذیرش مذهب تشیع بعنوان مذهب متبوع خویش و برکشیدن فراوان ایرانیان و انتصاب آنان به مناصب مهم باعث رونق بیش از پیش فرهنگ ایرانی در پایتخت جدید و مهاجرت گروه بیشتری از ایرانیان به این شهر شد. علمای شیعه که وارد دستگاه حکومتی بهمنیان شدند، برای ترویج تشیع اقداماتی انجام دادند. این دیوانسالاران که از عالمان بزرگ شیعی بودند برای گسترش تشیع در دکن اقدامات اساسی انجام دادند. دیوانسالاران ایرانی، عالمان شیعی را به منطقه دکن دعوت نمودند. که این امر زمینه غنای فرهنگی جامعه دکن را فراهم کرد و به رشد تشیع در این منطقه کمک نمود. این مهاجرین در زمینه‌های فرهنگی و مذهبی حکومت بهمنیان نقش داشتند.

تشکیل سلسله بهمنی

بهمنیان به عنوان اولین حکومت مسلمان مستقل در جنوب هند، باعث ایجاد تحولات مذهبی - فرهنگی فراوانی در دکن گردیدند. این سلسله در سال ۷۴۸ ق. توسط شورش امیران صده علیه

پایه های مذهبی فرهنگی مهاجرت دیوانسالاران شیعه ایرانی به شبه جزیره دکن با تأکید بر نقش زبان فارسی ۲۳۳۱۱۱

محمد بن تغلق شکل گرفت. پادشاهی بهمنی که یکی از مهم ترین حکومت های دکن به شمار می رود در نتیجه فروپاشی سلاطین دهلی ظهور کرد. ابوالمظفر علاء الدین بهمن شاه (۷۶۰-۷۴۸ق) حسن گنگو بنیانگذار سلسله بهمنی بود. (باسورث، ۱۳۷۱، ۲۹۹). بهمن شاه بجای دولت آباد "گلبرگه" را با نام "حسن آباد" به پایتختی برگزید. و پس از گذشت ۸۰ سال از این وقایع، مرکز سیاسی و فرهنگی دکن به "بیدر" منتقل شد. و به واسطه وجود جانشینان لایق و قدرتمند بهمن شاه، این حکومت به سلطنت بزرگی تبدیل شد که دارای نظم و انضباط خوب، دوران دیشی بین المللی و برنامه های عمرانی گسترده بود. (لین پول، ۱۳۶۳، ۱۷۹) بهمنی ها سرزمین وسیعی در هند را تحت تسلط خود داشتند. (مجید یکتایی، ۱۳۵۳، ۶۱) سلاطین بهمنی هجده تن بودند و قلمرو آنان در بیشتر دوران فرمانروایی سلاطین این خاندان به فلات دکن محدود بود. (شروانی هارون خان، ۱۳۷۹، ۱) حضور آنان در دکن به مدت بیش از ۱۸۵ سال، زمینه رشد و گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی را در دکن فراهم کرد. در این دوره، برخی از ایرانیان به مقامات و مناصب بالای حکومتی دست یافتند و منشأ خدمات سیاسی، نظامی و فرهنگی شدند. (خدیدجه عالمی، ۱۳۹۳، ۱۸۸) این دولت قدرتمندترین و پایدارترین دولتی بود که در دکن بعد از فروپاشی دولت تغلقیان تأسیس شد. پس از فوت بهمن شاه، از پادشاهان لایق و باصلاحیت این حکومت اسلامی می توان محمد شاه اول (۷۷۷-۷۶۰ق) محمدشاه دوم (۸۰۰-۷۹۰ق) فیروزشاه (۸۲۶-۸۰۰ق) و احمدشاه ولی (۸۷۶-۸۳۱ق) را نام برد. (لین پول، ۱۳۶۳، ۳۲۵) پادشاهان این سلسله در سراسر این دوره، به حمایت بی دریغ از سادات و شیعیان پرداختند به همین سبب گروه فراوانی از شیعیان از قشرهای مختلف به انگیزه برخورداری از حمایت های مادی و معنوی آنان، از ایران و عراق و دیگر سرزمین ها به دکن و دربار بهمنیان کوچیدند. بنابراین پایه های تشیعی که بعدها در این منطقه بسیار رشد و نفوذ کرد و به مذهب رسمی دکن بدل شد در این دوره بنیاد یافت. بطوریکه تاثیر و حضور دیوانسالاران ایرانی در دستگاه حکومتی بهمنیان در زمینه های مذهبی و فرهنگی به روشنی مشهود است.

مهاجرت دیوانسالاران شیعه ایرانی به شبه جزیره دکن

شبه قاره هند از دیرباز دروازه ای گشاده بر امواج ایرانیان مهاجر بود. درباری که حسن کانگو احتمالاً، از ایران بدان کوچ کرده بود. یعنی دربار محمدشاه دوم تغلق شاهی، پذیرای گروه

۲۳۴// دو فصلنامه مطالعات تبادلی / سال سیم، شماره ۵۴، بهار و تابستان ۱۴۰۲

زیادی از ایرانیان مهاجر بود. معتبرترین گزارش در این باره کتاب تحفه النظار فی غریب الامصار و عجایب الاسفار، اثر شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله خلجی، معروف به ابن بطوطه است. ابن بطوطه در سفر دور و دراز خود، در اول محرم ۱۳۳۳/۷۳۴ سپتامبر از راه ماورالنهر به دره سند وارد شد. به دهلی رفت و تا صفر ۱۳۴۲/۷۴۴ جولای در دربار تغلق شاهیان ماند و در دهلی منصب قضا به وی داده شد. ابن بطوطه می‌نویسد که محمدشاه به مهاجران دهلی، از جمله ایرانیان توجهی ویژه نشان داد. از آنجا که بومیان این مهاجران را غریبان می‌نامیدند، محمدشاه فرمان داد که آنان را عزیزان بخوانند. (سفرنامه ابن بطوطه، ۱۳۵۹ ش. ج ۲، ۴۵۳)

به هر حال ایرانیان، بسیاری نیز در دکن زندگی می‌کردند. و بنابر سنت دوران تغلق شاهیان غریبه و به تعبیر دیگر آفاقی نامیده می‌شدند.

شمار زیادی از نخبگان و اشراف در دوران بهمنیان به دکن کوچیدند. شاهان بهمنی نیز مشوق این کار بودند. آنان به همنشینی و گفتگو با دانشمندان و شاعران ایرانی دل‌بستگی زیادی نشان می‌دادند. و حتی گفته شده که تاج‌الدین فیروزشاه بهمنی برای آوردن دانشمندان ایرانی و عرب، پیوسته کشتی‌هایی را به ایران و حجاز می‌فرستاد. (Ansari, 495)

بهمنیان در عمر ۲۰۰ ساله خود علماء، دانشمندان و شاعرانی را که از کشورهای دیگر مهاجرت می‌کردند. به آنجا می‌رسیدند. مورد تشویق و حمایت بسیار قرار می‌دادند. بیشتر این مهاجران از ایران و ماورالنهر بودند که از میان آنها بسیاری به دلیل حمایت دهشتناک مغولان مجبور شدند به دکن پناه ببرند و برخی به واسطه علایق علمی و برای امرار و معاش ساکن آنجا شدند. این مهاجران، زبان و ادب فارسی و سنت‌های فرهنگی و تمدنی ایران را به دکن بردند. زیرا که سلاطین آنجا هم به ادب فارسی علاقه داشتند. لذا در مدتی کوتاه فرهنگ و تمدن ایرانی با زندگی قرون میانه دکن آمیخته شد. (شیرازی، بی‌تا، برگ ۸)

جامعه دکن (جنوب هند) در دوره بهمنیان (۷۴۸-۹۳۲ ه.ق) از عناصر قومی و نژادی گوناگون تشکیل شده بود. مهاجران ایرانی و نیز اعراب مهاجر از عراق و حجاز، هندوان بومی که از نظر تعداد بیش از سایرین بودند. مغولان و ترکان که بدنه اصلی سپاه بهمنیان بودند و حبشیان و فرنگیانی که به مناسبت‌های مختلف و گاه به صورت برده وارد دکن می‌شدند.

پایه های مذهبی، فرهنگی، مابرت و یوانسالاران شیعه ایرانی به شبه جزیره دکن با تأکید بر نقش زبان فارسی ۲۳۵۱۱۱

مهمترین عناصر قومی در این دوره بودند.

این افراد از نظر گرایش های سیاسی و مذهبی به دو گروه عمده آفاقیها (غربیان / غربا) و دکنیان تقسیم می شدند.

هجرت همواره از عواملی بوده که به انتقال مذاهب، فرهنگ ها و پیشه ها، زبان ها و... می انجامیده. مهاجرت جایگاه ویژه ای در گسترش اسلام و تشیع در هند داشته، زیرا هجرت ایرانیان به هند، بر اثر همسایگی ایران و شبه قاره هند و اوضاع جغرافیایی و سیاسی این دو سرزمین، دیرین و تاریخی و حتی پیش از اسلام، این دو سرزمین را به یکدیگر پیوند داده است. (هندوشاه، ۱۳۰۱، ج ۲۸۱/۱)

دوران پادشاهی حکومت بهمنی ها بیشتر به کشور گشایی، تصرف سرزمین ها و برقراری امنیت گذشت. با وجود آن، امرای سلسله بهمنی به علوم و فنون و شعر و شاعری توجه خاصی داشتند. آنها سنت تغلیقان و خلجیان شمال را در زمینه حمایت از علم و ادب حفظ کردند و توسعه دادند.

دربارهای آنها از ادیبان، شاعران، فیلسوفان، ستاره شناسان، مورخان و هنرمندان پر بود. لذا دانشمندان از تمام سرزمین ها به دکن مهاجرت کردند. و در آنجا ساکن می شدند. آنها به پیشرفت علم تاثیر گذاشتند.

بهمن شاه به تعلیم و تربیت فرزندان خود اهتمام خاصی می ورزید و کتاب بوستان سعدی جزو کتابهای درسی فرزندان وی بود. (تاریخ فرشته، ۱۳۰۱، ۱۳۱)

رعایای کشور محمدشاه را ارسطو می نامیدند. چون پادشاهی عالم، دانش پرور و دانش دوست بود و به علما ارج می نهاد. (شیرازی، بی تا، برگ ۹)

احمدشاه ولی به جای گلبرگه "بیدر" را پایتخت خود قرار داد. در این زمان تعداد مهاجران کشورهای دیگر به این منطقه بسیار زیاد شد و بسیاری از آنها وارد اداره حکومت شدند که این امر باعث نگرانی مردم بومی شد. (باسورث، ۱۳۷۱، ۲۰۶)

علاوه بر محمدشاه دوم، فیروز شاه نیز شخصیت برجسته ای داشت. پدرش او را بسیار خوب تربیت کرد. او شاگرد علامه فضل الله اینجو شیرازی بود. و تمام علوم متداول را از وی فرا گرفت. علاوه بر علوم گوناگون روزگار خود، چند زبان هم می دانست. (فرشته، ۱۳۰۱، ۹۳-۹۲)

پیر آوازه‌ترین ایرانی دربار بهمنیان بازرگانی به نام عمادالدین محمود گاوآن بود که به سال ۱۴۵۳ م. و در روزگار پادشاهی احمد دوم به بیدر مهاجرت کرد. او در همان زمان لقب ملک التجار گرفت. و بعدها در زمان علاءالدین همایون بهمنی (۱۴۵۸-۱۴۶۱) صدراعظمی به او داده شد. و در دیوانسالاری بهمنیان به اصلاحاتی گسترده دست زد. (طباطبا، ۱۹۳۶، ۱۱۲)

سراسر قلمرو سلطانی به چهار "طرف" یا ایالت تقسیم می‌شد. و هر طرف به فرمان یک "طرفدار" یا حاکم بود. طرفدار در اصل مسول کشوری و لشکری ایالت بود. و "قلعه داران" یا فرماندهان در آن تابع او بودند. دولت آباد، برار، احسن آباد گلبرگه و محمدآباد بیدر (که بخش کوچکی از تلنگانه را نیز که نحست در دست بهمنیان بود در برمی گرفت.) مراکز چهار ایالت قلمرو سلطنت بودند. از میان این ایالتهای، گلبرگه مهمترین ایالت بود که پایتخت در آن قرار داشت و "طرفدار" آنجا از اعتماد کامل سلطان برخوردار بود. اما زمانی که محمود گاوآن وزیر شد به تجدید نظر در تقسیمات کشوری و اصلاح تمام دستگاه اداری ایالتی همت گماشت. و قلمرو چهارگانه حکومت را به هشت "طرف" تقسیم کرد. و بدین ترتیب اختیارات "طرفدار" نیز بسیار کاهش یافت. (t.w.inscriptions)

آنچه محمود گاوآن در برقراری تعادل میان گروههای مختلف اجتماعی (آفاقی، دکن، ترک و حبشی) انجام داد. مورد توجه و دقت فرماندهان و سلاطین بهمنی قرار گرفت به همین دلیل، در دوره وزارت وی، بی‌نظمی، اختلال، توطئه چینی، و دسیسه میان گروهها خاتمه یافت. از اینرو اقدامات محمود گاوآن در مهار اوضاع داخلی (از طریق مهار گروهها) تاثیرگذار بود. وی در دوره وزارت خویش، به منظور خاموش کردن اختلالات داخلی، اقدام به سپردن مشاغل مهم به دکنی‌ها نمود. تا از این طریق، از بروز توطئه علیه آفاقی‌ها جلوگیری کند. این امر به تقویت دکنی‌ها انجامید و آنان را از ورود به رقابت ناسالم با آفاقی‌ها باز نگه داشت. (فرشته، ۱۳۰۱، ج ۱، ۳۳۱-۳۳۹)

وی همچنین متحدان آفاقی، از جمله امرای مغول و ترک را تحت نظارت خویش در آورد. (فرشته، ۱۳۰۱، ج ۱، ۳۵۶) سیاست وی در ایجاد هماهنگی و توازن قدرت میان قوای حکومتی نقش موثر در تثبیت قلمرو ملوک بهمنی داشت. به گونه‌ای که مرزهای آنان را از خطر بی‌ثباتی نجات بخشید. و زمینه را برای رشد و شکوفایی حکومت ملوک بهمنی فراهم نمود.

سیدهای مذهبی، فرنگی مهاجرت دیوانسالاران شیعه ایرانی به شبه جزیره دکن با تکیه بر نقش زبان فارسی ۲۳۷۱۱۱

پیامدهای مذهبی مهاجرت دیوانسالاران شیعه ایرانی به شبه جزیره دکن

تاسیس حکومت بهمنیان و حمایت حکام، از شیعیان و سادات باعث شد در این زمان بسیاری از گروهها از نقاط مختلف به منطقه دکن هجرت کنند. پس از انقراض حکومت بهمنیان، جانشینان آنها یعنی قطب شاهیان، نظام شاهیان و عادل شاهیان مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی حکومت خود اعلام کردند. حکام این حکومتها اقدامات فراوانی برای حمایت از مذهب تشیع انجام دادند که باعث شد شیعیان فراوانی از نقاط مختلف، از جمله ایران، عراق، در این دوره به دکن مهاجرت کنند و از حمایت حکام این حکومتها برخوردار شوند.

بهمنیان اصل و نسب ایرانی داشتند و بعد از تاسیس حکومت خود در منطقه دکن، با دانشمندان، علماء، صوفیان و بازرگانانی که از ایران به دکن می‌رفتند روابط دوستانه برقرار می‌کردند. از سال ۷۴۸ تا ۹۳۲ ه.ق. هیجده نفر از این خاندان به حکومت رسیدند. اکثر پادشاهان حکومت بهمنی سنی با گرایش حنفی بودند. اما با وجود این اختلاف مذهبی، در طول دوران حکومت خود از سادات و شیعیان حمایت می‌کردند. شاید بتوان گفت به دلیل حمایت حکام بهمنی از شیعیان و سادات در دوره حکومت آنها شمار فراوانی از این گروه به منطقه دکن و دربار حکومت بهمنیان مهاجرت کردند. این گروه در حقیقت اولین شیعیانی بودند که در دکن استقرار یافتند. و زمینه‌ساز رسمیت یافتن تشیع در این منطقه در دوره‌های بعد شدند. (معصومی، ۱۳۸۴، ۱۴۵)

تاسیس حکومت‌های شیعه مذهب دکن در این منطقه باعث شده که هم اکنون بزرگترین جمعیت مسلمانان شیعه مذهب، بعد از کشور ایران در شبه قاره هند حضور داشته باشند. و شهرهایی مثل حیدرآباد، که پایتخت حکومت قطب شاهیان بود، شیعیان فراوانی داشته باشند. تا پیش از تاسیس حکومت‌های شیعه مذهب دکن، شیعیان هرگز مجال نداشتند تا آیین مذهبی خود را به گستردگی و به صورت رسمی برگزار کنند.

حضور خاندان شاه نعمت‌الله ولی در دکن، منجر به مهاجرت برخی مریدان آنان به دکن گردید. محمود گاوآن از جمله کسانی بود که در مهاجرت خویش از گیلان به هندوستان، به قصد دیدار شاه محب‌الله وارد بیدر شد. (فرشته، ۱۳۰۱، ج ۱، ۳۵۸) حضور وی در دکن، به عنوان وزیر ملوک بهمنی منجر به تقویت تشیع گردید. به استناد مورخان، وی فردی پاک دین

بود، مطابق شرح نبوی، عمل می‌کرد و به شیخین نیز احترام می‌گزارد. (نیمدهی، نسخه خطی، ش ۲۷۱) آقا بزرگ طهرانی مکرر وی را از مولفان شیعی نام برده است. (طهرانی، بی‌تا، ج ۱، ۳۲۰) وی در طول وزارت خویش تلاش نمود تا بزرگان سادات را به دکن جذب نماید.

محمود گاوآن در اثر خویش، ریاض الانشاء نامه‌های متعددی به برخی بزرگان سادات نگاشته است. (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه‌های ش ۳۱) این امر نه تنها بیانگر حضور گسترده سادات و شیعیان در دکن، بلکه حاکی از اعتقادات شیعی محمود گاوآن است. برخی جملات وی در مکاتیب نشانگر تشیع اوست. (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه‌های ۱۰ و ۲۳)

برخی از فرماندهان نظامی ملوک بهمنی مانند یوسف عادل خان ترک و حسن نظام‌الملک بحری که از دست پروردگان محمود گاوآن بودند، تحت تاثیر اعتقادات مذهبی وی قرار گرفتند. (خافی‌خان، ۱۹۲۵) این امر از تلاش آنان برای ترویج مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی قلمرو خویش، در سال‌های پایانی حکومت بهمنی آشکار است.

فیروزشاه بهمنی، در چهارمین روز هفته، پیش از انجام امور اداری و مملکتی ۱۶ صفحه از قرآن مجید را کتابت می‌کرد. وی اعتقاد خاصی به سید محمد گیسودراز (بنده‌نواز و صوفی و عارف بزرگ قرن نهم هجری) داشت. که در آن روزگار در گلبرگه ساکن بود. هنگامی که این عارف به دکن رسید. فیروزشاه همراه با علماء، مشایخ و بزرگان لشکر از او استقبال کردند. احمدشاه به شاه نعمت‌الله ولی کرمانی بسیار اعتقاد داشت و به همین علت پیوند "ولی" را برای نام خود انتخاب کرد. (شیرازی، بی‌تا، برگ ۹) او برای انتقال خانواده وی به دکن اهتمام بسیار ورزید.

اشعاری منسوب به برخی از سلاطین بهمنی دکن که در آن از حضرت علی (ع) یاری جستند. می‌تواند مویید این نظریه باشد که حکام بهمنی اگرچه رسماً از مذاهب اهل سنت حمایت می‌کردند، اهل سنتی بودند که در اصطلاح به تفضیل معتقد بودند. و با وجود اعتقاد به خلفای سه‌گانه و پذیرش آنها، حضرت امیر را بر آنها برتری می‌دادند. حک شدن اسامی، که دلالت بر حمایت از مذهب شیعه دارد. در کنار نام خلفا در کتیبه برخی بناهای مربوط به دوره حکومت بهمنیان و نیز حمایت‌های حکام این سلسله از شیعیان بر صحت نظریه فوق تاکید دارد. (رویمر، ۱۳۸۰، ۲۹۹)

پایه های مذهبی فرهنگی مهاجرت دیوانسالاران شیعه ایرانی به شبه جزیره دکن با تأکید بر نقش زبان فارسی ۲۳۹۱۱۱

پیامدهای فرهنگی مهاجرت دیوانسالاران شیعه ایرانی به شبه جزیره دکن

پادشاهان بهمنی با روشن فکری، علم پروری و بیدار دلی خود برای هندوستان، میراث فرهنگی، علمی و ادبی عظیمی به یادگار گذاشته اند و به ویژه سطح علمی منطقه دکن را بالا بردند و مسایل علمی و فرهنگی را در این خطه از هندوستان رواج دادند.

سلاطین به تعلیم و تربیت رعایا توجه داشتند، آنها در مراکز علمی کتابخانه‌هایی تاسیس کردند و به ایجاد مکتب‌خانه و مدرسه‌ها بسیار علاقمند بودند. برای مخارج تحصیلی طالبان علم از سوی سلاطین زمین‌هایی وقف می‌شود و از این طریق در پیشرفت علمی و تحصیلی مانعی بوجود نمی‌آمد.

از زمان حسن بهمن شاه روابط علمی با ایران آغاز شده بود. در دربار او چندین عالم، فاضل و شاعر ایرانی زندگی می‌کردند. مولانا لطف‌الله ملاحکیم علم‌الدین تبریزی، حکیم نصیرالدین شیرازی، مولانا شریف سمرقندی، شیخ زین‌الدین بغدادی از جمله علمایی بودند که از ایران به دکن رفتند.

فرهنگ، تمدن، علم و ادب هندوستان و دکن در زمان سلطنت بهمنی‌ها از ایران تاثیرات فوق‌العاده‌ای پذیرفت. این امر را به وضوح در تاریخ فرهنگی و تمدنی آن روزگار می‌توان مشاهده کرد. به ویژه زبان فارسی بسیار رایج شد. پس از عرب‌ها، ایرانی‌ها، افغانی‌ها و ترک‌ها به دکن وارد شدند. لذا زبان‌های این اقوام نیز در دکن رواج پیدا کرد. اما معمولاً زبان شاهان همان فارسی بود. پس از عربی زبان فارسی بیست‌ترین رواج را داشت. زیرا که افراد اهل علم و فن عمدتاً از ایران و ماورالنهر به دکن رفتند. (باسورث، ۱۳۷۱)

دربار بهمنیان چنان مورد توجه شاعران و دانشمندان بود که خواجه حافظ نیز عزم سفر به دربار سلطان محمود شاه بهمنی کرد. اما این سفر به علت طوفانی شدن دریا عملی نشد و حافظ مجبور به فسخ عزیمت گردید. (فرشته، ۱۳۰۱، ۳۰۹-۳۰۸)

بزرگترین صوفی دوران پادشاهی بهمنیان سید محمد گیسودراز (درگذشت ۸۲۵ ق. ۱۴۲۲ م) ایرانی تبار بود. او شاعر و نویسنده‌ای فارسی زبان بود که آرامگاهش در گلبرگه، هنوز زایران بسیاری دارد. سید محمد حسینی، مشهور به بنده نواز گیسودراز، یکی از اقطاب طریقت چشتیه بود که نیاکانش اهل هرات بودند. این صوفی بزرگ ایرانی تبار، نویسنده و

شاعری چیره دست هم بود. یکی از مریدانش مجموعه ای از غزل‌های او را گرد آورد و آن را "انیس العشاق" نام نهاد. این غزل‌ها به شدت از سبک ادبی شاعران بزرگی چون سعدی شیرازی و امیر خسرو دهلوی تاثیر پذیرفته است. (آداب المترسلین، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۵، ۵۵)

مهمترین شاعر دربار بهمنیان را باید نورالدین محمدبن عبدالملک آذری اسفراینی دانست. حکیم آذری پس از ترک ایران، به مکه رفت و پس از مدتی اقامت در آن شهر، راهی دکن شد. و به دربار سلطان احمدشاه اول پیوست. او ملک الشعرا دربار شد و با سرودن قصایدی در مدح سلطان، صله‌های فراوان دریافت کرد. مهمترین اثر او بهمن نامه نام دارد. که در آن تاریخ بهمنیان، از آغاز تا زمان سلطنت علاءالدین همایون، به نظم در آمده است. کار ناتمام او از سوی دو شاعر دیگر ادامه یافت و تاریخ بهمنیان تا سقوط آن دودمان منظوم شد. (تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۶۴، ج ۴، ۳۲۴) مهاجرانی که از ایران و سرزمین‌های عربی وارد دکن شده "غریبان" خوانده می‌شدند. بیشترین سهم را در این زمینه داشتند. این گروه با حمایت سلاطین بهمنی علاوه بر دستیابی به مناصب سیاسی چون وزارت، در گسترش علوم اسلامی و ادب فارسی نیز سهم عمده‌ای داشتند.

وزرا و دانشمندانی چون سیف‌الدین غوری، میرفضل‌الله انجوی شیرازی و محمود گاوان گیلانی از این دسته‌اند.

از آغاز حمله مسلمانان به دکن در سال ۶۹۵ ق. تا شکل‌گیری دولت بهمنیان در سال ۷۴۸ ق. بیش از نیم قرن فاصله نبود. بدیهی است که با توجه به این محدوده زمانی، اکثریت جامعه دکن به هنگام تاسیس بهمنیان، هندوان بوده باشند. هندوان که به تصریح بیشتر مورخان نقش مهمی در به قدرت رسیدن حسن کانگو، اولین سلطان بهمنی و پیروزی وی در برابر محمدبن تغلق برعهده داشتند. همچنان تا پایان حکومت بهمنیان اکثریت جامعه دکن را تشکیل می‌دادند.

جامعه دکن در دوره بهمنیان مرکب از عناصر قومی ناهمگونی بود که تعامل آنها با یکدیگر موجب شکل‌گیری فرهنگ و تمدنی ترکیبی گردید. بناهایی که در گلبرگه و بیدر و سایر شهرهای دکن در این دوره ساخته شده است. بهترین تجلیگاه همکاری و تعامل میان هندوان، مسلمانان و سایر گروه‌های اجتماعی است.

پادشاهی مذهبی فرهنگی مهاجرت دیوانسالاران شیعی ایرانی به شبه جزیره دکن با تأکید بر نقش زبان فارسی ۲۴۱۱۱۱

محمود گاوان وزیر برجسته ملوک بهمنی از خانواده اشرافی گیلانی بود. پس از توطئه و دسیسه چینی برخی امرای گیلان او به دکن مهاجرت کرد و پس از مدت کوتاهی به دربار بهمنیان راه یافت. محمود گاوان در شرایط مساعد و مناسب سیاسی، به توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخت. اقدامات فرهنگی وی در جهت تقویت زبان فارسی و تشیع بود.

محمود گاوان با نام اصلی "عمادالدین محمود بن جلال الدین محمد بن خواجه کمال گیلانی" در یکی از روستاهای گیلان به نام "گاوان" متولد شد. (فرشته، ۱۳۰۱، ج ۱، ۳۵۸) وی از خانواده‌ای اشرافی گیلان به شمار می‌آمد. محمود گاوان تحت تربیت حاجی محمد یکی از خویشاوندانش که مقام فرماندهی و سرلشکری در گیلان را داشت به مهارت سیاسی کسب کرد. اما این امر منجر به حسادت و دسیسه چینی از سوی دوتن از اقوام او به نام‌های حاجی محمد و شیخ علی (وزیر حکومت گیلان) گردید. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۱۱). از اینرو محمود گاوان گیلان را به مقصد دکن ترک کرد و در سن ۴۳ سالگی وارد بندر دابل (واقع در سواحل غربی دکن) شد. (فرشته، ۱۳۰۱، ج ۱، ۳۵۸) وی پس از مدتی به بیدر پایتخت ملوک بهمنی رفت و با سلطان احمدشاه ولی بهمنی ملاقات نمود.

احمدشاه به تدریج شیفته شخصیت و توانایی‌های سیاسی و نظامی وی شد. به گونه‌ای که در تمام امور حکومتی با وی مشورت می‌کرد. در همین زمان، احمدشاه در گذشت و علاءالدین احمد دوم به سلطنت رسید. (شیرازی، نسخه خطی، ۱۴۲) محمود گاوان در دوره علاءالدین احمد نیز جزو اکابر و اعیان به‌شمار می‌رفت. (نیمدهی، نسخه خطی، ش ۲۷۱).

فعالیت‌های علمی و فرهنگی محمود گاوان در دوره ملوک بهمنی انجام گرفت. دو اثر مهم وی تحت عناوین ریاض الانشاء و مناظر الانشاء نشانگر تسلط وی به زبان و ادبیات فارسی و بازتاب فعالیت‌های فکری و فرهنگی اوست. مکاتیب محمود گاوان در ریاض الانشاء که به توصیه دوستان وی تدوین شد. (گاوان، ۱۹۴۸، ۱۲) سبکی منشیانه و متکلفانه دارد. وی خود به این مسئله اشاره کرده و قصد آن را تقویت در صناعات زبان فارسی ذکر کرده است. (گاوان، ۱۹۴۸، ۱۴)

زبان نگارش در ریاض الانشاء فارسی است. به کارگیری عبارات بلند، اشعار و واژه‌های عربی مطالعه آثار او را از پیچیدگی برخوردار کرده است. مکتوبات وی با مدح و ستایش آغاز

۲۴۲ // دو فصلنامه مطالعات تهرانی / سال بیستم، شماره ۵۴، بهار و تابستان ۱۴۰۲

می‌شود. نامه‌های محمود گاوآن علت مهاجرت وی از گیلان به دکن، تاریخ سلاطین گیلان، روابط خارجی با سرزمین‌های اسلامی مانند گجرات، مالوه، مصر، (ریاض الانشاء، نامه‌های ش ۱۴۳) عثمانی (فریدون پاشا، ۱۲۷۴، ۲۶۲) و روابط فرهنگی ملوک بهمنی با مناطق گوناگون اسلامی را آشکار می‌کند.

نامه‌نگاری و ارسال آن به سلاطین سرزمین‌های اسلامی، یکی از مهمترین روش‌های ابداعی محمود گاوآن در فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی است. وی از این طریق، شهرت و محبوبیت جهانی کسب نمود. به گونه‌ایی که به هنگام مرگ وی، عزاداری وسیعی در مکه برپا گردید. (سخاوی، ۱۳۵۵، ج ۱۰، ۱۴۵)

از دیگر آثار وی، مناظر الانشاء است که در یک مقدمه و دو فصل درباره هنر نامه‌نگاری فارسی تدوین شده است. فن ترسل و مباحث مربوط به بلاغت در این اثر، نشانگر تبحر وی در این فنون است. آیین نامه نگاری، اصول فن ترسل، تعلیم روش‌های صحیح کتابت و انشاء، ذکر آیات، احادیث، روایات تاریخی، اشعار، ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی از جمله موضوعات بررسی شده در این اثر است. وی همچنین از اشعار شاعران بزرگ، امیر خسرو دهلوی، انوری، حافظ، رشید و طواط، خواجه‌ی کرمانی، ظهیرالدین فاریاجی، جامی، مولوی و کمال خجندی، استفاده کرده است. (گاوآن، ۱۹۴۸)

فرشته، محمود گاوآن را به دلیل توانایی‌های سیاسی، علمی و ادبی، "صاحب السیف و القلم" لقب داده است. (فرشته، ۱۳۰۱، ج ۱، ۳۵۰)

در دوره وزارت محمود گاوآن، سیاست ملوک بهمنی، که مبتنی بر جذب دانشمندان از سرزمین‌های اسلامی بود همچنان ادامه یافت. محمود گاوآن با ارسال نامه‌هایی به علماء، عرفا و ادبا در صدد جذب آنان به دکن بر آمد. (فرشته، ۱۳۰۱، ج ۱، ۳۵۲)

همزمان با آغاز فتوحات علمی و فکری در دوره ملوک بهمنی، مراکزی به عنوان آموزشگاه تعیین گردید. مدارس، مکتب‌ها و خانقاه‌ها از جمله مراکز آموزشی در این دوره به شمار می‌آمد. در این میان، مساجد نقش تعلیمات مذهبی برعهده داشت. آموزش قرآن و اصول اسلامی به عنوان اصلی‌ترین مواد درسی در مساجد به شمار می‌آمد.

علاقه وافر محمود گاوآن به فعالیت‌های فرهنگی، منجر به نفوذ هنر ایرانی در تحولات

پایه های مذهبی، فرهنگی، مابرت دیوانسالاران شیعه ایرانی به شبه جزیره دکن با تأکید بر نقش زبان فارسی ۲۴۳۱۱۱

فکری و آثار هنری عصر او گردید. وی هنرمندان و کاشی کاران بسیاری را از ایران به دکن دعوت نمود. و آنان را در احداث آثار هنری به کار گماشت. دوهنرمند برجسته به نام های شکرالله قزوینی و علی صوفی در بنای این اثر به سبک هنر ایرانی " نقش مهمی در این امر ایفا کردند. (schotten, 1981, 104) بنای مدرسه "محمود گاوان" در سال ۸۸۴ ق. دو سال پس از قتل محمود گاوان به پایان رسید. (فرشته، ۱۳۰۱، ۳۵۸)

سبک بنای ساختمان همانند مدارس قدیم سمرقند و مساجد اصفهان است. مدرسه "محمود گاوان" شامل تالار سخنرانی، تالار اجتماعات، کتابخانه، اتاق استادان، اتاق های دانش آموزان و خوابگاه بود. محمود گاوان هزینه مدرسه را از اموال شخصی خویش، که از طریق تجارت کسب می کرد، می پرداخت. بخشی از هزینه آن نیز از محل اوقاف تهیه می شد. (گاوان، ۱۹۴۸، ۱۰۰-۹۸)

فعالیت های علمی و فرهنگی محمود گاوان و ایجاد شرایط لازم برای جذب علماء و دانشمندان از طریق مکاتبات با علماء و بنای مدرسه و دعوت از علماء برای تدریس در آن، منجر به مهاجرت علماء از سرزمین های اسلامی، به ویژه ایران و آنا تولی، به بیدر شد. (هالیستر، ۱۳۷۳، ۱۲۳) به نظر می رسد مدرسه بیدر و تدریس علوم گوناگون در آن عامل موثری در جذب ادبا و علماء به دکن در دوره ملوک بهمنی بوده است.

گسترش زبان فارسی

زبان فارسی که از آغاز ورود اسلام به سرزمین هند وارد شده بود، در طی چندین قرن اندک اندک ریشه دوانید و در سده های دهم هجری، وسیله تفاهم میان جماعات گوناگون هند شد. در آن زمان که ظهیرالدین بابر به هند لشکر می کشید و سلسله پادشاهان دکن رو به انقراض داشتند، در همان جا حکومت های کوچکی پدید می آمدند که در نگاهداشت شاعران و ادیبان ایرانی بر دیگران پیشی می گرفتند. پادشاهانی چون عماد شاهیان (۸۹۰-۹۸۰ ه ق) که در برار حکومت داشتند، برید شاهیان (۸۹۸-۱۰۱۸ ه ق) که در بیدر حاکم بودند، نظام شاهیان (۸۹۶-۱۰۰۴ ه ق) که در احمدنگر حکومت داشتند، عادل شاهیان (۸۹۵-۱۰۹۷ ه ق) که در بیجاپور حاکم بودند و قطب شاهیان (۹۱۸-۱۰۹۸ ه ق) که در گلکنده فرمانروایی داشتند. این سلسله های گوناگون در بزرگداشت ادب و ادیبان فارسی، میراث دار پادشاهان بهمنی بودند و در بارهای خود را به وجود وزیران و منشیان و شاعران ایرانی می آراستند. (صفا ذبیح الله، ۱۳۶۴، ۴۴۵)

در دستگاه امارت همه آنان زبان و ادب فارسی رسمیت داشت، نامه نگاری های دیوانی به زبان فارسی انجام می شد و سیاستمداران و ادیبان ایرانی زمام امور را در دست داشتند. دربار سلسله پادشاهان دکن در این دوره محل اجتماع بسیاری از بزرگان علم و ادب و سیاست ایرانی بود. (مردانی، ۱۳۸۵، ۸۴-۸۳)

واقعیات تاریخی گواهی می دهند که شمار قابل اعتنایی از شاهان و درباریان هند نه تنها مربی و مشوق فارسی گویان بودند بلکه خود نیز به آن زبان شعر می سرودند. کثرت مشاغل کشورداری به پادشاهان مجال سخن سرایی نمی داد، با این همه ذوق شعری آنان در بعضی از مواقع بروز می کرد و به مناسبت هایی شعر می گفتند. برای نمونه اسامی برخی از پادشاهان پارسی گوی را که خود شاعر بودند و در گسترش فارسی مؤثر بوده اند ذکر می کنیم:

سلطان جلال الدین فیروز شاه خلجی، محمد تغلق شاه، فیروز شاه بهمنی، یوسف عادل شاه (ف ۹۱۴ هـ) بنیانگذار دودمان عادل شاهیان دکن، اسماعیل عادل شاه متخلص به وفائی، حسین نظام شاه دکنی (ف ۹۷۳ هـ) متخلص به سپهری، ظهیرالدین بابر، جلال الدین اکبر، محمد قلی قطب شاه، سلطان زین العابدین پادشاه کشمیر، سلطان محمد قطب شاه متخلص به ظل الله، نورالدین جهانگیر، شاکر پادشاه حیدرآباد دکن، نواب میر احمدخان ناصر جنگ شهید متخلص به ناصری، میر عثمان علی خان نظام نواب حیدرآباد دکن، نواب کلبعلی خان متخلص به نواب حکمران رامپور، عبدالقدیر خان قندهاری حکمران ملیح آباد. (عامرخان محمد، ۱۳۷۸، ۵۳)

نقش وزیران و دولتمردان ایرانی در آنچه به فرهنگ ایران و زبان و ادب فارسی در شبه قاره ارتباط دارد، بسیار با اهمیت و غیر قابل چشم پوشی است. ارزش و اهمیت آنان در این زمینه به خاطر آن است که آنان با حمایت ها و تشویق های سخاوتمندانه خویش موجبات رواج و رونق فارسی را فراهم می ساختند.

براساس آنچه در منابع ذکر شده، هنگامی که ایرانیان به مراتب و مقامات نائل می آمدند، چون خود با محیط و فرهنگ ایرانی انس و ارتباط داشتند طبیعتاً به شعر و ادب فارسی علاقه نشان می دادند و شاعران و نویسندگان فارسی دان را مورد نوازش قرار می دادند، کتابخانه و مدرسه برپا می ساختند، ایرانیان مهاجر را به گرمی پذیرا می شدند، ارتباط با دربارهای ایران را مستحکم می کردند و با داد و دهش و اعطای صله بازار فارسی را گرم نگه می داشتند. اقدامات

پایه های مذهبی فرنگی مهاجرت دیوانسالاران شیعه ایرانی به شبه جزیره و کن با تأکید بر نقش زبان فارسی ۱۳۸۵

و حمایت های وزیران و امیران تأثیر ارزنده بر وضعیت فارسی در آن روزها داشته است، زیرا که آنان به دلیل موضع و موقعیت اجتماعی و سیاسی خویش در حدی بودند که می توانستند با ارتباطات اجتناب ناپذیری که هم با دربارها و هم با طبقات عامه و لشکریان داشتند موجبات شهرت و رواج فوق العاده زبان و ادب فارسی را در دربارها و در بین نخبگان، شاعران و عامه مردم فراهم سازند.

در ادوار بعد هم اثر این حمایت ها که در قالب مدارس، کتابخانه ها و خلق آثار ارزنده فارسی مجال ظهور یافته بودند باقی ماند؛ و پشتیبانی این نهادها که نتیجه توجه و پشتیبانی وزیران و دولتمردان ایرانی و ایرانی تبار بود جزو سرمایه های ملی و فرهنگی هند قرار گرفت و موجب گردید تا روح و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در زبان و ادب تحصیل کردگان و نخبگان جامعه هند حضور خود را ادامه دهند. این که می بینیم که در تذکره ها از صدها شاعر، هنرمند و نویسنده برجسته صاحب آوازه در دستگاه ها و دیوان های این وزیران و ایران گفت و گو می شود، نشان می دهد که حمایت آنان نه تنها بی تأثیر نبوده بلکه سبب شده تا فارسی مجال انتشار و انعکاس بیشتری پیدا کند. (همان منبع، ۴۴-۴۳)

در دوران بهمنیان زبان فارسی، زبان رسمی بود که در مراسلات رسمی آنان به کار می رفت. (فراهانی منفرد، ۱۳۸۲، ۱۳۸)

همین که شهر دولت گیر به اسم نو دولت آباد به عنوان دارالسلطنه تعیین شد حکام و امراء و سپهسالار با خانواده هایشان به اینجا منتقل شدند. شعرا، علماء ادبا و صوفیه نیز در این شهر اقامت گزیدند. اهالی آنجا با زبان فارسی آشنا شدند؛ و با مساعی صوفیان اسلام به گوشه و کنار کرناتک، میسور، مهاراشتر رسید و شهرهای بزرگ مانند دولت آباد، احمدنگر، گلبرگه، تالی کوت، بالاگهات، گوگی، بیجاپور و تراچناپلی مراکز علمی و ادبی و عرفانی شدند.

پس از ازدیاد جمعیت مسلمانان تأسیس مدارس و مساجد امری طبیعی بود. از سلاطین بهمنی، فیروز شاه و احمد شاه قدردان زبان و ادب بودند. علما و ادبا و شعرا به دربار آنان وابسته بودند. عصایی فتوحات السلاطین را منظوم کرد. آذری بهمن نامه را تألیف نمود. سلطان محمود دوم (۷۸۹-۸۰۰) به وساطت میر فیض الله انجوی شیرازی حافظ شیرازی را به دکن دعوت کرد. پادشاه به محمد حسینی گیسو دراز ارادت قوی داشت. ملفوظات و مؤلفات مرشد مقبولیت فراوان

داشتند. یک شخصیت برجسته به نام خواجه جهان محمود گاوآن، گیلانی بود. وی در احمدآباد مدرسه، مسجد، کتابخانه و بازاری تأسیس نمود. خود او شاعر و ادیب بود و با مولانا عبدالرحمان جامی مکاتبه داشت. او برای راهنمایی مکتوب نویسی مناظر الانشاء و ریاض الانشاء را تألیف نمود و برای گسترش زبان فارسی خدماتی انجام داد. (احمد ظهورالدین، ۹۳-۹۲)

پس از بهمنیان و در دوران حکومت‌های شیعی نیز فارسی جایگاه خود را حفظ کرد. در اثر هنرشناسی و علم پروری و نوازش‌های فوق‌العاده شاهان قطب شاهیه خطه جنوب هند انتظار را به خود جلب نمود. عده زیادی از بهترین ادباء و فضلا و شاعران ایران، توران و عراق و سایر نواحی که در آن زمان مرکز زبان فارسی بود در این دوره به اقتضای شغل و کار و یا در جریان حوادث و اتفاقات ناگوار در وطن خویش، راه هندوستان را پیش گرفتند و بیشتر به حیدرآباد (دکن) روی آوردند که در آن وقت مسیر آمد و رفت‌های بسیار قرار گرفته بود - نیز به واسطه آب و هوای مطبوع معتدل خطه دکن از جمله تفریح گاه و شکارگاه امراء و سیاحان هم بوده و تشویقی که از طرف امراء و رجال هنردوست و شعر پرور هم در دکن به عمل آمد زمینه مساعدی برای سیاحان و مبلغین فراهم آورد.

فارسی زبانان نقاط مختلف ایران حتی هند شمالی نیز دربار قطب شاهیه را مأمن امن و پناهگاه علم و ادب یافته پروانه وار گرد او گرد آمدند و شهر حیدرآباد یکی از مراکز درخشان ادب و فرهنگ ایران گردید و چون اداره مملکت بیشتر به عهده ایرانی‌ها بود طبعاً روش شاهان ایرانی را پیروی نمود - چنانچه گذشته از طرز درباری و شوکت و تجمل، روش فرمان‌ها و مکاتیب و دفتر قطب شاهیه همه به روش دوره صفویه در ایران به نظر می‌آمد.

از طرف دیگر وجود شخصیت‌های برجسته و صاحبان ذوق در شهر حیدرآباد و گلکنده در تهیه مقدمات ذهنی و به وجود آوردن ادب و شعر فارسی بدون شک کمک زیاد نمود.

تحت این نفوذ طبعاً روح تمدن و آداب و نظم مملکت‌داری ایران در دکن دمیده شد حتی روایات ایرانی در حیات عامه نفوذ نمود. در سراسر مملکت در رشته‌های مختلف علم و ادب و فن آثار گرانقدر به وجود آمد، بسیاری از هندی‌ها نیز در شعر فارسی ذوق و استعداد فراوان از خود نشان دادند و تألیفات گرانبهایی به زبان فارسی نمودند. چندین مرکز خصوصی برای تدریس زبان فارسی به وجود آمد، سازمان‌های ادبی تأسیس گردید محافل و مجالس در پرتو

پایه های مذهبی فرهنگی مهاجرت دیوانسالاران شیعه ایرانی به شبه جزیره دکن با تأکید بر نقش زبان فارسی ۲۴۷۱۱۱

دانش و فروغ اهل زبان آراسته شد، امراء و اشراف بومی نیز به نویسندگان و گویندگان فارسی زبان بذل عنایت فرمودند.

از حاصل آنکه بدون تردید باید این فرماندهان و مرزداران کشور سخن را بزرگترین پاسداران سخن فارسی دانست که دربارشان پیوسته مجمع شاعران و اکابر و دانشمندان بوده و به همت ایشان سالها زبان و ادب فارسی در هند جنوبی فرمان میرانده و زبان علمی و ادبی آن خطه بوده است. (اکبر رضیه، ۱۸۱-۱۸۰)

حاکمان عادل شاهی به رشد و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی توجهی ویژه داشتند. بدین منظور، جذب مهاجران مسلمان از سرزمینهای مختلف اسلامی، از جمله سیاستهای فرهنگی آنان بود. در این میان، حضور شیعیان در بیجاپور به عنوان سیاستمدار، هنرمند، شاعر، عالم و فقیه، جالب توجه است. بدون شک، توجه حاکمان عادل شاهی به ترویج تشیع در این دوره، فرصت ظهور فعالیتهای علمی و فرهنگی شیعیان را فراهم می کرده است. همچنین ایران به عنوان منطقه ای که دولت شیعه مذهب را تجربه کرده بود، مورد توجه عادل شاهیان قرار گرفت. ارسال دعوتنامه هایی از سوی حاکمان دکن، یکی از سیاستهای آنان بود تا بدین طریق با جذب علما و هنرمندان، زمینه های رشد و اعتلای فرهنگ تشیع را فراهم کنند. از این رو، یوسف عادل خان دعوتنامه هایی به ایران و جزیره العرب می نگاشت و از جوانان اهل قلم و شمشیر دعوت می کرد تا به بیجاپور بیایند. وی همچنین سید احمد هروی را به نزد شاه اسماعیل صفوی فرستاد. او ده سال در ایران زندگی کرد و تأثیر حضورش در ایران چنان بود که برخی از ایرانیان به بیجاپور مهاجرت کردند. (عالمی، ۱۳۹۳، ۹۷) از جمله کسانی که در زمینه ترویج زبان فارسی در این دوره فعالیت داشتند، می توان شاهنواز را نام برد. وی زبان فارسی را به ابراهیم عادل شاه دوم تعلیم می داد، چنانکه بر اثر آموزشهای وی، ابراهیم در تکلم زبان فارسی مهارت یافت. (عالمی، همان منبع، ۱۰۰) در کی قمی (کهدویی، ۱۳۸۶، ۸۹) و ظهوری ترشیزی (همان منبع، ۹۲) از شاعران مهاجری بودند که دوره عادل شاهیان وارد بیجاپور شدند.

در دوره حکومت نظام شاهیان، با ورود شاه طاهر به احمدنگر، فضای مناسبی برای فعالیتهای ادبی و حمایت از شاعران و زبان فارسی در احمدنگر به وجود آمد. شاه طاهر خود شاعر و عالمی مشهور بود و با تأسیس کالجی مخصوص علوم دینی و استخدام عالمان ایرانی توانست در این زمینه موفق باشد.

حضور سادات، علما و فضایی چون شاه جعفر برادر شاه طاهر، خورشاه بن قباد حسینی، ملا محمد نیشابوری، ملا علی گل استرآبادی، ملا رستم جرجانی، ملا علی مازندرانی، ملا عزیز گیلانی، ملا محمد امامی استرآبادی، سید حسن مدنی و شاعرانی چون ملک قمی، نظیری نیشابوری، ظهوری ترشیزی، نویدی اصفهانی در دربار نظام شاهیان، دلیلی بر علاقه این خاندان به اهل فضل و ادب است؛ اما اوضاع پراکنش احمدنگر باعث شد تا بسیاری از این بزرگان از جمله فرشته و ملک قمی به دربار عادل شاهیان و قطب شاهیان پناه ببرند. (اصغری، ۱۳۸۴، ۱۸۰)

نتیجه گیری

دوره سلطنت ملوک بهمنی (۷۴۸-۹۳۲ ق) صرف توجه به علم و علما و توسعه فعالیت‌های علمی و فرهنگی گردید. این امر از طریق مهاجرت علما و هنرمندان سرزمین‌های مختلف اسلامی به دکن صورت گرفت. توجه ملوک بهمنی به تعلیم و تربیت، آثار قابل توجهی از خود برجای گذاشت و زمینه نقوذ فرهنگ و تمدن اسلامی، به ویژه ایرانی - اسلامی را در دکن فراهم کرد. پادشاهان بهمنی با روشن فکری، علم پروری و بیدار دلی خود برای هندوستان، میراث فرهنگی، علمی و ادبی عظیمی به یادگار گذاشته اند و به ویژه سطح علمی منطقه دکن را بالا بردند و مسایل علمی و فرهنگی را در این خطه از هندوستان رواج دادند. شرایط آرام سیاسی، که با تلاش‌های محمود گاوآن بوجود آمده بود، زمینه را برای فعالیت‌های فکری و فرهنگی مساعد نمود. به بیان دیگر، در شرایط مناسب سیاسی و اقتصادی، امور فرهنگی در مرحله رشد و رونق قرار گرفت. محمود گاوآن در این زمینه، ایفای نقش نمود و به عنوان دانشمند و ادیب برجسته، به تبادلات فرهنگی پرداخت. وی با نگارش کتب فارسی و پرداختن به اشعار و صناعات ادبی، در صدد تقویت و ترویج زبان فارسی در دکن برآمد. دعوت مکرر وی از علمای مسلمان به ویژه ایران و تلاش در جذب آنان به دکن، بیانگر ارتباطات فرهنگی است. وی در این زمینه به تقویت تشیع نیز پرداخت. تلاش‌های محمود گاوآن و حمایت‌های بی‌دریغ ملوک بهمنی از مهاجرین، علاوه بر تقویت تشیع در این دوره، باعث شد حکومت‌های منشعب یافته از بهمنیان نیز در ترویج و تقویت تشیع در منطقه دکن بکوشند.

پایه‌های مذهبی فرهنگی مهاجرت دیوانسالاران شیعه ایرانی به شبه جزیره دکن با تأکید بر نقش زبان فارسی ۱۱/۲۴۹

منابع

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، جلد دوم، تهران. علمی و فرهنگی، ۱۳۵۹ ش.
- استانلی، لین پول، (۱۳۶۳)، طبقات سلاطین اسلام همراه با جداول تاریخی و نسب ایشان، ترجمه عباس اقبال، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب
- باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۷۱)، سلسله‌های اسلامی راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- خافی خان، محمد هاشم، منتخب اللباب، کلکته، بی نا، ۱۹۲۵.
- ر. موداک، مانورما، (۱۳۴۵)، سرزمین و مردم هند، ترجمه فریدون گرگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رفیق، محمد، آداب المترسلین، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، جزوه اول، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۵ ش.
- رویمر، هانس روبرت، (۱۳۸۰)، ایران در راه عصر جدید، تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، انتشارات دانشگاه تهران.
- سخاوی، شمس‌الدین محمد ابن عبدالرحمن، الضوء الامع لاهل القرن التاسع، جلد ۱، قاهره، مکتب القدسی، ۱۳۵۵ ش.
- شروانی، هارون خان، (۱۳۷۹)، بهمنیان دکن، دانشنامه جهان اسلام، جلد پنجم، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ص ۱.
- شیرازی، رفیع‌الدین، تذکره الملوک، نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۴۰، استفاده از نسخه عکسی موجود در بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد چهارم، تهران، فردوس، ۱۳۶۴.
- طباطبا، سیدعلی، (۱۹۳۶)، برهان مآثر، دهلی.
- طهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، بی نا، بی تا.
- عالمی، خدیجه، (۱۳۹۳)، ملوک بهمنی، نخستین حاکمان مستقل در دکن، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- عامر، خان محمد، (۱۳۷۸)، علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند، نامه پارسی، س ۴، ش ۴.
- عصامی، عبدالملک، (۱۹۴۸)، فتوح السلاطین، دانشگاه مدرس.
- فراهانی منفرد، مهدی، (۱۳۸۲)، ایرانیان در دکن مروری بر حضور ایرانیان و نفوذ زبان فارسی در حکومت بهمنیان، نامه انجمن، شماره ۱۱.

۲۵۰ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال بیستم، شماره ۵۴، بهار و تابستان ۱۴۰۲

فریدون پاشا، احمد، مجموعه منشآت السلاطین، بی جا، بی نا، ۱۲۷۴ ق.

کرمی، مجتبی، (۱۳۷۳)، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران، وزارت امور خارجه.

کهدویی، محمد کاظم، (۱۳۸۶)، پارسی گویان ایرانی در دوره حکومت قطب شاهیان و عادل

شاهیان، کاوش نامه، سال هشتم، شماره ۱۴.

گاوان، خواجه عمادالدین محمود، ریاض الانشاء، به اهتمام غلام یزدانی، حیدرآباد دکن، بی نا، ۱۹۴۸.

مردانی، فیروز، (۱۳۸۵)، سیری در مناسبات فرهنگی ایران و هند، تاریخ روابط خارجی، ش ۲۸.

معصومی، محسن (۱۳۸۴)، نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن، فصل نامه علمی - پژوهشی علوم

انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۵۳.

معصومی، محسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن در دوره بهمنیان، تهران،

انتشارات علمی فرهنگی.

نیمدهی، عبدالکریم، (۱۳۹۴)، کنزالمعانی (منشآت نیمدهی)، تصحیح و توضیح و اضافات

محمد رضا نصیری و محمد باقر وثوقی، تهران، نشر آثار.

هالیستر، جان نورمن، (۱۳۷۳)، تشیع در هند، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدونی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

هندوشاه استرآبادی، محمد بن قاسم، (۱۳۰۱ ق)، تاریخ فرشته، جلد دوم، چاپ سنگی، بی جا.

یکتایی، مجید، (۱۳۵۳)، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، اقبال، تهران.

S.A. Abbas Razivi, A social – Intellectual History of the Ithan Ashari shifts in Indian, Australia, 1986, vol 1, p. 247.

N. H. Ansari, Bahmanid Dynasty, Encyclopedia, of Iranica, 495.

Schotten, Elizabet, Indian Islamic Architecture, The Deccan 1347-1968, Delhi, 1981.